**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

در تنبیه پنجم عرض شد که بحث این است که آیا از ملاقی یکی از اطراف شبهه باید اجتناب کرد یا اجتناب از ملاقی لازم نیست؟ که گفتیم آثار مهم در فقه دارد. سه مطلب اینجا باید بررسی شود.

**مطلب اول: توضیح محل نزاع**

دیروز مختصر اشاره کردیم، امروز این مطلب را ادامه می‌دهیم برای توضیح بیشتر محل نزاع عرض می‌کنیم که چهار مورد است که از محل بحث خارج است و بحثی در آنها نیست.

**مورد اول:** اگر هر کدام از اطراف علم اجمالی یک ملاقی داشته باشند، اینجا بین ملاقیها یک علم اجمالی جدید پیدا می‌شود و این علم دوم منجز است و وجوب اجتناب می‌آورد، این بحثی در آن نیست. مثال می‌زدیم اجمالا می‌داند یکی از دو دستگیرۀ این دربها نجس است، دستشهایش مرطوب است، دست راست را به یک دستگیره می‌زند و دست چپ را به دستگیرۀ دیگر می‌زند، اینجا یک علم اجمالی دوم پیدا می‌کند چنانچه یکی از دو دستگیرۀ درب نجس بود اینجا هم علم اجمالی پیدا می‌کند یکی از دو دست ملاقات با نجس دارد حکم ملاقی نجس را دارد و آن نیز نجس است. علم اجمالی منجز است و احتیاط واجب است و باید هر دو دستش را بشوید.

**مورد دوم:** یک ملاقی باشد با همۀ اطراف ملاقات کند، اینجا هم روشن است علم تفصیلی پیدا می‌کند به اینکه این ملاقی با نجس ملاقات کرده است، دست راستش را به هر دو دستگیره بزند یکی از آن دو دستگیره نجس بود لذا علم تفصیلی دارد که دستش نجس شده است. اینجا هم از محل بحث خارج است.

**مورد سوم:** ما مواردی داریم که گاهی در این بحث خلط می‌شود اصلا بحث ملاقی با نجس نیست، ملاقی با طرف علم و ملاقی با مشتبه نیست بلکه تقسیم مشتبه و یک طرف علم است، مثلا زید اجمالا می‌داند یکی از این دو ظرف آب نجس شده است، یک ظرف را در دو ظرف می‌ریزد اینجا بدون شبهه این هر دو مورد خود مشتبه هستند و طرف علم اجمالی و اطراف سه مورد می‌شود و این ملاقی با مشتبه نیست و از محل بحث خارج است.

**مورد چهارم:** گاهی بعد از ملاقات علم اجمالی ما منحل می‌شود، هم حکم ملاقی روشن می‌شود و هم حکم اطراف شبهه، اینجا هم از محل بحث خارج است. علم اجمالی داشت درب الف یا درب ب نجس است، فرض کنید دستش را زد به درب الف، بعدا بینه قائم شد که درب الف یا درب ب نجس است اینجا بینه علم اجمالی را منحل کرد. و علم تفصیلی پیدا می‌کند که دستش نجس است یا پاک.

**مطلب دوم: بررسی حکم ملاقی با مشتبه**

محل بحث آنجاست که علم اجمالی داریم در اطراف قلیل یا در شبهۀ محصوره، این علم اجمالی منحل نشده است، ملاقات هم با تمام اطراف نیست با بعضی از اطراف است موضوع هم ملاقی است نه تقسیم اطراف علم اجمالی، اینجا بحث این است آیا چنانچه از دو طرف علم اجمالی اجتناب لازم بود آیا اجتناب از ملاقی یک طرف مشتبه لازم است یا اجتناب لازم نیست؟

ابتدا مقدمه‌ای را اشاره کنیم و بعد وارد اصل بحث شویم.

**مقدمه:** روشن است این مسأله ولی اشاره می‌کنیم در غیر مورد علم اجمالی اگر نجس معین داریم، ملاقات با نجس دو حالت پیدا می‌کند:

**صورت اول:** گاهی در ملاقی عین نجاست وجود می‌گیرد. گوسفندی ذبح شده، دستش را به خون می‌زند و عین خون به دستش منتقل می‌شود، اینجا تقسیم نجس شد چون عین نجس وجود دارد.

**صورت دوم:** این است که این دست مرطوب به عین نجاست می‌خورد، به خون می‌خورد، دست را که برمی‌دارد اثری از خون نیست ولی دست مرطوب با نجس ملاقات کرده است. در اینکه آیا این ملاقی نجس به چه دلیل وجوب اجتناب دارد؟ بین فقهاء دو نظریه است. فعلا به مشتبه کاری نداریم، ملاقی نجس در حالی که عین نجس هم منتقل نشده است به چه دلیل نجس است؟

**نظریۀ اول:** برخی از علما از جمله ابن زهره در کتاب غنیۀ النزوع می‌فرمایند وجوب اجتناب از ملاقی نجس دلیل خاص لازم نیست داشته باشد، بلکه خود ادلۀ وجوب اجتناب از نجس اطلاق دارد و شامل ملاقی هم می‌شود. ما دلیل ابن زهره را در دورۀ گذشته توضیح دادیم و نقد کردیم الان وارد توضیحش نمی‌شویم،[[2]](#footnote-2) سربسته ایشان می‌فرمایند «والرجز فاهجر» هم شامل نجس و هم شامل ملاقی نجس می‌شود، لذا ادلۀ وجوب اجتناب از نجس اطلاق دارد.[[3]](#footnote-3)

**نظریۀ دوم:** این است که ادلۀ وجوب اجتناب از نجس شامل ملاقی نمی‌شود برای ملاقی که اثر نجاست در او نیست برای نجاست او باید دنبال دلیل خاص باشیم. و به روایاتی تمسک می‌کنند می‌گویند از این روایات استفاده می‌شود که ملاقی نجس، نجس است، مثلا صحیحۀ علی بن جعفر: « مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الدَّجَاجَةِ وَ الْحَمَامَةِ وَ أَشْبَاهِهِمَا تَطَأُ الْعَذِرَةَ ثُمَّ تَدْخُلُ فِي الْمَاءِ يُتَوَضَّأُ مِنْهُ لِلصَّلَاةِ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ الْمَاءُ كَثِيراً قَدْرَ كُرٍّ مِنْ مَاءٍ.»[[4]](#footnote-4) راوی سؤال می‌کند کبوتری یا مرغی پایش را روی عذره می‌گذارد و بعد هم وارد آب می‌شود از آن آب می‌شود وضو گرفت؟ امام علیه السلام می‌فرمایند نخیر مگر به اندازۀ کر باشد، امام علیه السلام سؤال نمی‌کنند آیا عین نجاست روی پای کبوتر هست یا نه؟ چه عین باشد یا نباشد امام می‌فرمایند آن آب نجس است معلوم می‌شود پای کبوتر نجس بوده است که آب را نجس کرده است. فعلا کاری به بحث فقهی آن نداریم. بعد از مقدمه

حکم ملاقی با مشتبه را در چهار مرحله باید بحث کنیم، که در برخی از مراحل مثل مرحلۀ دوم از اصل بحث خارج می‌شویم.

**مرحۀ اول:** برای ملاقی با مشتبه یک تقسیماتی مطرح شده، آیا ملاقات بعد از علم اجمالی بوده یا نه قبل از علم اجمالی بوده است از نظر زمانی؟ که فعلا به این تقسیمات هم کاری نداریم، فعلا فی الجمله در مرحلۀ اول آیا ملاقی مشتبه وجوب اجتناب دارد یا نه؟ اینجا باید به مقدمه توجه کنیم اگر نظریۀ ابن زهره را قبول کنیم که ادلۀ وجوب اجتناب توسعه دارد می‌گوید «اجتنب عن الشئ و ملاقیه»، اگر آن نظر را قبول کنیم لامحاله اینجا باید بگوییم اجتناب از ملاقی مشتبه واجب است، چون طبق نظر ایشان ما یک دلیل داریم «اجتنب عن المشتبه» چه به حکم عقل و چه به حکم نقل، و «اجتنب عن المشتبه» توسعه دارد مثل «اجتنب عن النجس» شامل ملاقی هم می‌شود، پس ما هر جا مشتبه داشته باشیم و وجوب اجتناب داشته باشد، لامحاله «اجتنب عن المشتبه» از شئون اوست «اجتنب عن ملاقی»، لذا از آن نگاه اجتناب از ملاقی مشتبه واجب است.

اما اگر ما گفتیم اجتناب از ملاقی خودش نیاز به دلیل خاص دارد وقتی در ملاقی نجس گفتیم دلیل خاص می‌خواهد وجوب اجتنابش، در ملاقی مشتبه به طریق اولی است ما باید دلیل خاص داشته باشیم که «اجتنب عن ملاقی المشتبه» چون فرض این است که ملاقات با یکی از اطراف است نه کل اطراف، نه دلیل تنجر علم اجمالی می‌گوید از این ملاقی اجتناب کن و نه دلیل دیگری است بر وجوب اجتناب، لذا گفته می‌شود اگر مبنای ابن زهره را قبول نکنیم فرض این است که دلیل خاص اینجا وجود ندارد، دست با درب مشتبه ملاقات کرده است شک داریم پاک است یا نجس است، قاعدۀ طهارت می‌گوید پاک است و وجوب اجتناب نخواهد داشت.

مرحلۀ دوم خواهد آمد.

1. - جلسه 63 – مسلسل 181– سه‌شنبه – 07/11/1399 [↑](#footnote-ref-1)
2. - تاریخ 13/12/1387- بیان دلیل بر مدعاي ابن زهره

   دليل اول استدلال به آيۀ كريمۀ والرجز فاهجر

   اين دليل كه توسط خود ایشان بسیار سربسته و مجمل گفته شده است آيه 5 سوره¬ي مدثر «والرجز واهجر» است.از این آیه استفاده می‌شود که اجتناب از ملاقی نجس هم به حکم اجتناب از نجس است.

   براي كلام ابن زهره بياناتي گفته شده است يك بيان اين است:

   جمعی می‌گویند این آیه شأن نزولش این بوده که اوباش مکه عده¬ای را وادار می‌کردند که قاذورات و نجاست روی لباس پیامبر اکرم بریزند آیه شريفه¬«والرجز فاهجر»نازل شد. رجز به معنای پلیدی و نجس است. خدا می‌گوید رجز را هجرت و دوری کن. ابن زهره گویا می‌خواهد بفرماید دوری پیامبر اعم از نجس و ملاقی نجس است. لذا یک حکم اجتنب است که هم بروی نجس رفته و هم روی ملاقی رفته است.

   امام در معتمد الاصول طوری دیگر استفاده می‌کنند که به نظر ما خیلی بعید است.

   اشكال بر كلام ابن زهره

   در قرآن کریم یک رِجز داریم و یک رُجز داريم. شاید حدود 9 بار در قرآن رِجز بکار رفته که اغلب موارد رِجز به معنای عذاب است و در یک مورد رِجز به معنای پلیدی است که از آیه 11 سوره انفال استفاده می‌شود. اما رُجز(به ضم) در یک مورد بکار رفته است كه همين آيه سوره مدثر است.

   اولاً اینکه رُجز در آيه كريمه یعنی چه؟ بین مفسرین اختلاف است. احتمالات مختلفي است.

   احتمال اول: بعضی می¬گویند رُجز کنایه از بتانی است که در اطراف کعبه وجود داشته است. در برخی از تفاسیر آمده است که هر کسی نزدیک بتهاي مشركين می¬شد تعظیم می‌کرد. حتی متدینین به ساير ادیان كه وارد فضاي اطراف كعبه مي¬شدند قانون مکیان این بود که در مقابل بتهاي مكيان باید تعظیم مي¬کردند. البته پیامبر اکرم استثناء بودند. سران مکه در صدد تحریک احساسات مردم بودند وقتی پیامبر به نزدیک کعبه می‌رسید به بتها تعظیم نمی‌کرد مشرکان مردم را تحريك مي¬كردند كه پیامبر به خدایان شما تعظیم نمی‌کند.

   آیه نازل شد كه «والرجز فاهجر» که نزدیک بتها نرو تا تحریک احساسات شود.

   احتمال دوم: كه شاید مقصود ابن زهره بوده است. «والرجز فاهجر» يعني در حال نماز اينها را از خود دورکن. كلام ابن زهره اين است كه نگفته از ملاقی نجس هم اجتناب کن. گفته «والرجز فاهجر» يعني هم از نجس و هم از ملاقی نجس اجتناب كن. پس از اين قسمت استفاده مي¬كنيم كه پيامبر مأمور بوده از هر دو طرف اجتناب كند.

   اگر این تفسير را بگوئید كه بعید است. اجتناب از ملاقي را خداوند قبلش فرموده است «فثيابک فطهر» چگونه مي¬گوييد «والرجز فاهجر» اجتناب از نجس و ملاقي نجس است.

   پس بنابراین با وجود احتمالات مختلف در آيه شريفه و عدم وجود مستند اعتمادي روائي بر اين احتمالي كه ابن زهره بيان كردند. اين احتمال ضعیف است. ضمن اين كه اگر اين احتمال ابن زهره باشد از كجا معلوم كه ملاقي هم در بطن او داخل است نه ملاقي را با «فثيابك فطهر» ممكن است گفته باشد. لذا استدلال به اين دليل درست نيست. [↑](#footnote-ref-2)
3. - ظاهرا مقصود این عبارت است - غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع، ص: 46:«فإن تغير أحد أوصاف هذا الماء فهو نجس بلا خلاف، فإن كان الماء راكدا قليلا، أو من مياه الآبار، قليلا كان أو كثيرا، تغير بالنجاسة أحد أوصافه أو لم يتغير، فهو نجس بدليل إجماع الطائفة و ظاهر قوله تعالى (وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبٰائِثَ) و قوله (وَ الرُّجْزَ فَاهْجُرْ) و قوله (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ) لأنه يقتضي تحريم استعمال الماء المخالط للنجاسة مطلقا، من غير اعتبار بالكثرة و تغير أحد الأوصاف، و إنما يخرج من ذلك ما أخرجه دليل قاطع». شیخ انصاری هم در فرائد الاصول این مطلب را ذکر می‌کنند. ج2 ص 240. [↑](#footnote-ref-3)
4. - الاستبصار فيما اختلف من الأخبار؛ ج‌1، ص: 21. [↑](#footnote-ref-4)